

واکاوی پیامدهای حکومت آل بویه عراق بر ساختار سیاسی -

اسلام

مجتبی گراوند^۱

ایرج سوری^۲

چکیده

هدف پژوهش حاضر، بررسی دستاوردهای حکومت آل بویه عراق برای ساختار سیاسی - فرهنگی جهان اسلام می باشد. آل بویه پس از تصرف بغداد به رغم اختلافات مذهبی - نژادی با خلفای عباسی بنا به ملاحظات سیاسی - فقهی از براندازی خلافت سنی عباسی خوداری کردند. آنان با توجه به شرایط عراق پاره ای تمهیدات اعمال کردند که بر قوم مغلوب بتوانند مدیریت سیاسی خود را اعمال کنند. تکیه آل بویه بر دیوان سالاری توانمند، اقدامات عمرانی - فرهنگی و دوری از تعصبات مذهبی عاملی مهم برای حفظ قدرت آنان بود. آل بویه به دلیل اختلافات قومی و ایدئولوژیکی با دیگر رقبا؛ سیاست تسامح و تساهل را در پیش گرفتند. لذا مقاله حاضر با روش توصیفی و تحلیلی بر آن است که دستاوردهای فرهنگی و سیاسی دولت آل بویه در عراق را تبیین تاریخی نماید. از یافته های مهم پژوهش نیز، در دوره آل بویه رشد تشیع و علنی شدن شعایر و مناسک آن، پرورش دانشمندان و رواج فقه شیعی، رواج همزیستی مسالمت آمیز سیاسی و مذهبی با توجه به تنوع قومی و فرق متعدد اسلامی، رشد مباحثات علمی، کلامی و فلسفی اسلامی و احیاء نقش عنصر ایرانی در مناسبات سیاسی جهان اسلام می باشد.

واژگان کلیدی: آل بویه، عراق، عباسیان، شیعیان، تسامح مذهبی.

^۱. استادیار تاریخ اسلام دانشگاه لرستان. garavand.m@lu.ac.ir

^۲. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی تهران.
soori94@yahoo.com

Analysis of the consequences of the Buwayhid Iraq's political structure - Islamic Culture

Abstract

The aim of this study is to evaluate the achievements of the Iraqi government Buwayhid political structure - cultural world of Islam. Buwayhid after the capture of Baghdad in spite of religious differences - race with the Abbasid caliphs, according to political considerations - the legal age of the Abbasid caliphate refused to overturn. With regard to the situation in Iraq can overcome some of the restrictions imposed on the people to exercise their political management. Buwayhid rely on a powerful bureaucracy, civil actions - cultural and religious prejudices important factor to keep power away from them. Buwayhid due to ethnic and ideological differences with other competitors tolerance policy adopted. The analytical method of the present article is to safeguard the cultural and historical account of the political Buwayhid in Iraq. The important findings of the research during Buwayhid growth of Shi'ism and public rites, rituals, breeding and the spread of Shi'ite jurisprudence scholars, political and religious coexistence prevails with respect to ethnic diversity and the various Islamic sects, the growth of scientific arguments, verbal and Islamic philosophical and reviving the role of political relations between the Muslim world is Iran.

Key words: Buwayhid, Iraq, the Abbasids, the Shi'a religious tolerance.

مقدمه

دیلمان در مناطق شمالی ایران، قبل از ظهور دولت آل بویه، همواره در مناسبات قدرت سیاسی در جهان اسلام دارای نقشی مهم بودند. حکومت های محلی در نواحی شمالی ایران مانند علویان، همواره بخش عمده ای از توانایی مادی و نظامی خلفای عباسی و حکام تابع آنان را به خود مشغول کرده بود. دیلمان با روحیه جنگجویی و سازش ناپذیر و متأثر شدن از آموزه ی شیعی در آن مناطق برای دولت عباسی همواره نیروی بالقوه، چالش برانگیز و تهدید کننده برای خلفای عباسی محسوب می شد. خلفای عباسی یا از طریق سازش و یا بهره برداری از رقابت های محلی برای سرگرم کردن و تفرق سیاسی آنان بهره برداری می کرد. وجود یک قدرت نظامی با تضادهای ایدئولوژیکی و قومی محلی تنش زا در این منطقه با موقعیت جغرافیایی مناسب و پوشش های طبیعی و پناهگاههای صعب العبور تهدیدی جدی برای موقعیت سیاسی خاندان عباسی تلقی می گردید. قدرت یابی آل بویه در ایران با گرایشات شیعی بر دامنه نگرانی های عباسیان می افزود.

لذا در پژوهش پیش رو، سوال اصلی آن چنین سامان یافته است: اتخاذ سیاست تسامح و تساهل آل بویه چه تأثیراتی بر ساختار سیاسی و مذهبی جهان اسلام گذاشت؟ فرضیه پژوهش بدین قرار است: افزایش قدرت سیاسی آل بویه در ایران و تصرف بغداد با وجود اختلافات مذهبی و قومیتی سبب گرایش به تساهل سیاسی و مذهبی و اهتمام به توسعه علمی و فرهنگی هم برای بقاء حکومت آنان و هم رواج فرهنگ ایرانی و اسلامی بود. روش گردآوری داده ها نیز به صورت منابع کتابخانه ای می باشد.

در ارتباط با این موضوع تاکنون هیچ گونه پژوهش مستقلی که تمامی ابعاد سیاسی و فرهنگی و مذهبی آل بویه عراق را پوشش دهد صورت نگرفته است. پژوهش هایی با تفاوتی از درجات با توجه به اهمیت این دوره تاریخی صورت گرفته است. به

عنوان نمونه، سید احمد رضا خضری و نصیر جعفرپور در مقاله « عوامل رونق و شکوفائی موسیقی در عصر عباسی از آغاز تسلط آل بویه بر بغداد » فراهم شدن بستری مناسب برای گسترش و رشد موسیقی و جذب هنرمندان را مولد فراغت خلفای عباسی از جنگ و فتوحات و درآمدهای بدست آمده زیاد هدایا و غنائم دانسته اند. موسیقی ابزاری برای جلوه گر شدن شکوه و اقتدار خلفای عباسی بوده است. منشأ این توجه به موسیقی تقلید از شاهان ساسانی و اقتباس از فرهنگ ایرانی بوده است. ایرانیان نیز در این توجه و رشد موسیقی نقشی مهم ایفا کرده اند.

وجه تمایز و تفاوت مقاله حاضر، پرداختن به صورت گسترده تر به حوزه مورد بررسی، یعنی توجه به عامل مذهب و فرهنگ و علم در این دوره می باشد. ضمن آنکه دولت آل بویه عراق و سیاست های حکومتی و تأثیرات بر مذهب و فرهنگ مد نظر اصلی می باشد. تأثیرات و دستاوردهای تشکیل حکومت آل بویه در عراق در زنده کردن سنن ملی و روش های مملکتداری ایرانی در اوج سیطره اعراب سنی نیز مدنظر بوده است.

- مریم شاکری در مقاله « تساهل گری مذهبی آل بویه » تساهل و تسامح مذهبی را به عنوان یک اصل کشور داری در باور و فرهنگ سیاسی ایرانیان دانسته است و اتخاذ این سیاست از سوی آل بویه، منشأ آن روا داری و تساهل گری خاندان ایرانی در گذشته بوده است. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
آنچه وجه تمایز مقاله حاضر محسوب می شود، تاکید بر این بوده است که بر سیاست های تسامح و تساهل مذهبی آل بویه علاوه بر تاثیر پذیری از عناصر فرهنگی ایرانی در این راستاست. شناخت درست آنان از بافت تاریخی زمانه و تضادهای مذهبی موجود و نحوه ی اداره ی امور سیاسی با شرایط متفاوت پیش روی آنان است.

- حسین پواحمدی در مقاله «آل بویه و نقش آنان در برپائی مراسم و مواسم شیعه ی امامیه در عراق» معتقد است با توجه به قدرت و نفوذ شیعیان امامیه در عراق، آل بویه زیدی به مذهب شیعه امامیه متمایل شدند. آل بویه اهتمام خاصی به برپائی و زنده کردن مراسمات و شعایر و مناسک شیعی در عراق داشته است.

آنچه وجه تمایز و تفاوت مقاله حاضر در مقایسه با این مورد ذکر شده محسوب می شود، پذیرش شیعه امامیه از سوی آل بویه مستندات تاریخی قوی ندارد. دیگر آن که تأثیرات حکومتی دیلمیان عراق علاوه بر مذهب امامیه بر سایر فرق و بر مسائل علمی و فرهنگی نیز در نظر گرفته شد است. ضمن آنکه مبانی معرفت شناسی آنان تفاوت‌های زیادی با امامیه دارد و از بعد سیاسی نیز تبعات این رویکرد بررسی شده است.

- مفتخری و دیگران در مقاله «مدارای دینی و مذهبی در عصر آل بویه» مدارای دینی به معنای تحمل افکار و عقاید مخالف یکی از اصول پذیرفته شده در اسلام را بحث کرده اند. دولت های اسلامی در طول تاریخ همواره با ادیان مختلف در قلمرو حکومتی خویش مدارای دینی داشته اند اما مدارای مذهبی وضعیتی متفاوت داشته است. آل بویه در قرون چهارم و پنجم مدارای دینی و مذهبی با سایر فرقه ها در حکومت داشته است. از علل اساسی رشد فرهنگ و تمدن اجازه فعالیت مذهبی و دینی آنها بوده است. در مجموع تلاش نگارندگان سعی در تشریح نظری مبانی و ادله های فقهی و تعاریف در این باره را دارند و نگاهی کلی به منشأ و تأثیرات سیاست مذهبی تساهلی آل بویه دارند.

آنچه وجه تمایز مقاله حاضر محسوب می شود، سعی در شناسایی زمینه ها و بافت تاریخی برای درک بهتر تأثیرات دیلمیان عراق بر دین و فرهنگ جامعه اسلامی مد نظر است. یعنی تمرکز صرفاً بر روی دیلمیان عراق است. ضمن آنکه با توجه به بافت تاریخی هم به منشأ و هم علل فراز و فرودهای سیاست های مذهبی و

فرهنگی و عمرانی آل بویه عراق پرداخته شده است. همچنین علاوه بر اینکه منشأ سیاست های تساهلی مرتبط با فرهنگ ایرانی دانسته شده است. زمینه های تعقلی و همگرایی مذهب شیعی نیز در این تساهل موثر بوده است؛ امری که بدان در اثر معرفی شده توجه نشده است.

در مجموع مقاله حاضر پژوهش مستقلی درباره دیپلمات عراق از ابعاد گوناگون تاثیر گذاری آنان بر این سرزمین است و نه تنها از منظر مذهب، بلکه فرهنگ و سنن و علم و ... نیز به طور اختصاصی آمده است.

قدرت یابی دیالمه در عراق: فتح بغداد و تلاش برای حل مناقشه های سیاسی و مذهبی (معزالدوله و عزالدوله)

نابسامانی های گوناگون دستگاه حکومت عباسی، خلع خلفا و وزیران، وضع خودسرانه ی ترکان و مشاجرات میان فرقه ها و مذاهب کلامی، همه راه را برای ظهور تغییرات سیاسی در قسمت شرقی هلال حاصل خیز هموار کرد. بار دیگر، همان گونه که در انقلاب عباسی اتفاق افتاد، فاتحان خارجی از خاور بر سر کار آمدند. آنان از سرزمین دیلم واقع در جنوب باختری بحر خزر بودند و به نام خاندان فرمانروایی ایشان آل بویه خوانده می شدند (هولت و لمتون، ۱۳۸۱:۲۰۳). سلسله ی آل بویه ادعا می کردند که از تبار ساسانیان، یعنی سلسله ای که عرب ها در صدر اسلام { آنها راسرنگون کرده و خود { جانشین آن شدند، می باشند (تقی زاده داوری، ۱۳۸۲:۱۳۴). ابو اسحاق صابی نخستین کسی بود که برای فرزندان بویه نسب ساخت (به نقل از فقیهی، ۱۳۸۶: ۱۵). اختلافات درونی عباسیان سبب تحریک و هدایت آل بویه به سمت بغداد گردید. ابو عبد الله بریدی پس از اختلاف با بجکم به تشویق معزالدوله برای حمله به بغداد پرداخت علی رغم شکست اولیه در اهواز با رسیدن قوای کمکی و بهره گیری از اختلافات خلیفه و ترکان موفق به تصرف مرکز خلافت گردید.

خلیفه عباسی از احمد بن بویه برای ورود به بغداد، دعوت کرد. برخی از فرماندهان نیز به همین منظور به وی نامه نوشتند. در سال ۳۳۴ هجری احمد بن بویه پس از خروج ترکان از آنجا وارد بغداد شد. خلیفه مستکفی از او استقبال کرد؛ برای او جشن گرفت؛ او را به عنوان امیر الامرا تعیین کرد و «معزالدوله» نامید (طغوش، ۱۳۸۳: ۲۷۳). مهمترین دلایل برتری آل بویه و مسلط شدن آنان بر بغداد و عباسیان عبارتند:

۱. لیاقت و استعداد و هوشیاری و حسن سیاست و تدبیر و دلاوری و نیک نفسی که این گونه خصال در سلاطین نخستین آن سلسله وجود داشت. آوازه نیکی ایشان با مردم در همه جا پیچیده بود و مردم از همه جا به آنان روی می آوردند.
۲. صفت بسیار پسندیده آل بویه که بیش از هر چیز در جذب قلوب مردم و محبت عموم به ایشان تاثیر داشت، خوشرفتاری با اسیران و نیکی درباره کسانی بود که انتظار عقوبت داشتند و آنها را قتل عام نمی کردند؛ اسیران و شکست خوردگان را مورد شکنجه قرار نمی دادند و به آنها احسان نیز می کردند؛
۳. اطاعت کامل سپاهیان از ایشان که هیچ گاه از فرمان آنان سرپیچی و در انجام دادن دستورهای ایشان سهل انگاری نمی کردند (ابن مسکویه ۵، ۱۳۷۶: ۲۸۳). پس از سلطه سیاسی آل بویه بر عراق، در مورد تغییر خلافت از عباسی به علوی و یا پابرجا بودن نهاد خلافت که در جهان بینی اهل سنت مظهر مشروعیت سیاسی و فقهی بود. معزالدوله دیلمی و وزراء به تبادل نظر پرداختند. درایت و شناخت مناسب از شرایط سیاسی و مذهبی با توجه به تضادهای فقهی موجود بین اهل سنت و شیعیان و یا اختلاف نظر بین زیدیان و امامیه منجر به اتخاذ تصمیمی سنجیده از سوی آل بویه شد. بدین صورت که با پرجا ماندن خلافت عباسی هرچند به صورت تظاهری، از فشارهای سیاسی اهل سنت کاسته می شد و هم بحث بر سر اینکه علوی خلیفه از امامیه باشد یا زیدیه با اختلافات فقهی و معرف شناسی حل گردید. امامیه در غیاب

امام زمان پذیرش نایب سنی یا زیدی را پذیرا نبود و خلیفه امامیه نیز اساس مشروعیت و سلطه سیاسی آل بویه را خدشه دار می کرد. در نتیجه با برسر کار ماندن مقام خلیفگی و عزل او و روی کار آوردن خلیفه دست نشانده دیلمیان به اهداف خود یعنی مقام امیر الامرای می رسیدند. ضمن آنکه اتخاذ سیاست تسامح مذهبی امری لازم برای کاهش تنش های مذهبی و تعصبات دینی و نیز امکان بروز آیین شیعی فراهم می گردید .

صمیری وزیر معزالدوله معتقد بود که چون آل بویه دولتی شیعی مذهب است، گماردن فردی شیعه در جایگاه خلافت، به ناچار باید زیر فرمان او باشند. لیکن اگر خلیفه همچنان از عباسیان باشد، به جهت شکستی که عباسیان از بوئیان خورده اند، خلیفه بی چون و چرا تحت فرمان او خواهد بود (انصاری، ۱۳۹۲: ۱۶). تغییر خلافت علاوه بر اینکه حکومت آل بویه را تضعیف می نمود، جهان اسلام را به چالش می کشید؛ همچنین شیعیان عراقی مذهب بودند و منصوب کردن خلیفه ای زیدی، از نظر آنان با خلیفه ی عباسی یکسان بود (طوقوش، ۱۳۸۱: ۲۷۴). تغییر مذهب آل بویه (بر فرض قبول این مطلب) به مذهب امامیه و اعتقاد به آن، نه از آن جهت بود که چون امام آنان غایب بود، پس می توانستند خلیفه عباسی را به رسمیت بشناسند و در عین حال، خود اعمال قدرت کنند، بی آنکه ناگزیر از انتصاب یک مدعی علوی باشند. از طرفی، شیعیان نیز با حفظ بیعت خود با امام غایب اجازه پیدا می کردند تا حکومت امرای آل بویه را قبول کنند و به آن وفادار باشند؛ چرا که اولاً، هیچ گاه امامیه خلافت عباسیان را به رسمیت نشناختند و آن را غیر دانسته اند؛ ثانیاً، در مذهب امامیه چنین نظریه ای نیست که در غیبت، هرکس که می تواند حکومت شرعی داشته باشد. پذیرش منصب های حکومتی از طرف شیعیان، اختصاص به حکومت آل بویه نداشته است؛ بلکه فقهای امامیه با شرایطی به جواز قبول چنین مناصبی فتوا داده اند (خضری و دیگران، ۱۳۸۸: ۷۱). ابن خلدون می نویسد: « آل

بویه دولت عظیمی شدند که اسلام بر سایر امتهای بدان مباحثات می کند» (ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۴/ ۶۲۵). مصادف با تصرف بغداد توسط آل بویه شیعی، در قرن چهارم فرقه های شیعی در سراسر جهان اسلام رشد چشمگیری کرده بودند و در گوشه ایی از جغرافیای سرزمین های اسلامی توانسته بودند حکومت هایی تشکیل دهند. روابط آل بویه از این پس متأثر از این حکومت های محلی به عنوان رقیبی سیاسی - ایدئولوژیک نیز بود. دولت فاطمیان مصر (اسماعیلیان)، دولت شیعی ادریس در مغرب الاقصا، آل حسنویه (کردها) در مناطق جنوب غربی ایران و بخش هایی از عراق، آل بریدی در بصره و اهواز، آل حمدان در شام و شمال عراق، علویان طبرستان در طبرستان ایران محل رشد و نموی دیلمیان عراق اما به لحاظ تشکیلات لشکری و اداری و توانایی نظامی آل بویه در بیشتر مواقع برتری نسبی به آنان داشت. روابط سیاسی و مذهبی آل بویه نیز از برقراری صلح و سازش تا جنگ و نبرد متغیر بود. این روند خصوصاً در مواقع بروز بحران ها و اختلافات درونی آل بویه چندگانگی کانون های قدرت سیاسی و توسعه طلبی ها و غیره تشدید می شد. معزالدوله با توجه به وجود کانون های تنش زا یعنی شخص خلیفه و رقبای او بهترین راه حل را در تسویه سیاسی آنان از قدرت و روی کار آوردن کارگزارانی مطیع و جدید بود و با سیاست مهار نقاط آسیب زا می کوشید بر اوضاع مسلط شود و به مرور به تثبیت حکومت نوپای خود پردازد. به احمدبن بویه خیر رسید که مستکفی با حمدانیان علیه او توطئه می کند» اخبار و اسرار وی را به آنها نوشته، بعلاوه چیزها که از پیش او به دل داشت» (مسعودی ۱۳۶۰: ۷۳۹).

با تسلط آل بویه بر بغداد، موقعیت خلفای عباسی کاملاً متزلزل شد. عملکردها، اندیشه های متفاوت و میزان قدرت امیران بویی، جایگاه خلفای عباسی را در طول حکومت آل بویه تعیین می کرد. در مرحله اول، با ورود معزالدوله به بغداد، اقتدار معنوی و دنیوی خلفای عباسی کاملاً محدود گردید. این امر با روی کار آمدن

عزالدوله که درباره مذهب تشیع متعصب تر می نمود، تشدید گردید. در مرحله دوم، عضدالدوله سعی داشت در روابط خویش با خلیفه، موضع معتدل تری در پیش گیرد، ضمن آن که اندیشه دست یابی به مقام معنوی خلافت و جمع آن با قدرت دنیوی امیران و پادشاهان ایرانی را در سر می پروراند. در مرحله سوم، جانشینان عضدالدوله، خود دچار ضعف شدند و مشکلات داخلی حکومت آل بویه، آنان را از بغداد و خلفای عباسی غافل نمود و خلفا با توسل به قدرت های موازی و رقیب آل بویه، در صدد برآمدند تا اقتدار معنوی و دنیوی پیشین را بازستانند (ترکمنی آذر، ۱۳۸۵: ۱۰۰-۸۳). در دوره ۱۱۳ ساله حکومت آل بویه بر بغداد، پنج خلیفه عباسی در بغداد به ظاهر قدرت را در اختیار داشتند، آنان عبارت بودند: المستکفی (۳۳۴-۳۳۳ ه.ق)، المطیع (۳۳۴-۳۶۳ ه.ق)، الطائع (۳۶۳-۳۸۱ ه.ق)، القادر (۴۲۲-۳۸۱ ه.ق)، و القائم (۴۲۲-۴۶۷ ه.ق) که خلیفه آخر تا زمان ورود سلجوقیان به صحنه سیاست بر مسند خلافت باقی بود، از این میان سه خلیفه نخستین، یکی پس از دیگری از مقام خود خلع شدند. تنها چهارمین آنان یعنی القادر بالله در حالی که هنوز مقام خلافت را به عهده داشت در گذشت و پسرش القائم به عنوان جانشین وی تعیین شد (طبری، ۱۴۱۷: ۱/۱۸۹). به طور کلی دیلمیان بغداد برحسب شرایط و اوضاع سیاسی به عزل و نصب خلفای عباسی بسنده کردند و در راستای اهداف و سیاست های خود از آنها بهره برداری می کردند. قدرت دنیوی خلیفه عملاً از بین رفته بود و قدرت معنوی آن نیز متناسب با منافع آل بویه و در یان جهت هدایت می شد.

فروپاشی آل بویه با زوال عصیبت خاندانی، اولین نشانه های زوال عصیبت در نسل دوم بویه و پس از مرگ معزالدوله بود. اختلافات عزالدوله و عضدالدوله و دیگران فقدان قاعده ی نایب در جانشینی به همراه قدرت گیری مجدد ترکان نیز از دیگر موارد بود (برزگر، ۲۱۳: ۱۳۸۳). نمایش قدرت دیوان سالاری ایرانی میراث کهن مملکتداری ایرانیان با درایت سیاسی مبتنی بر تساهل مذهبی سبب اعتلای گسترده

فرهنگی جامعه اسلامی گردید. مدفون شدن بسیاری از امیران بویهی در کنار اماکن متبرکه شانه تعلق خاطر آنان به مسائل دینی بود. عضدالدوله نخستین کسی بود که در کنار مرقد حضرت علی (ع) به خاک سپرده شد. بعدها شرف الدوله و صمصام الدوله نیز کنار پدرشان در مشهد امیرالمومنین به خاک سپرده شدند. عزل الدوله، بخاطر، علاقه ای که به خاندان رسول (ص) داشت، جسد پدرش معزالدوله را به مقبره های قریش (کاظمین) حمل و دفن کرد (طالش عزیزی، بی تا: ۳).

قدرت یابی عضدالدوله در بغداد: سیاست های مذهبی عضدالدوله و جانشینان او
 وقتی عضدالدوله در سال ۳۶۷ هجری پیروزمندانه وارد بغداد شد، مورد استقبال خلیفه عباسی قرار گرفت. او طی مراسمی وارد دربار خلیفه شد. عضدالدوله سعی کرد تا با تلفیق آداب دوره ساسانی و اسلامی نزد خلیفه بار یابد، ضمن آنکه تواضع او به خلیفه، برای اطرافیانش ایجاد سؤال ننماید، ولی وقتی عضدالدوله مجبور به بوسیدن زمین در مقابل خلیفه شد، زیاربن شهر آکویه، یکی از همراهانش، با تعجب گفت: «این خداست؟ عضدالدوله شنید و به عبدالعزیزبن یوسف گفت: به او بفهمان که خلیفه خداست در زمین». خلیفه اختیارات حکومتی خود را به عضدالدوله تفویض کرد. عضدالدوله حتی اختیار خلیفه در انتخاب قاضی القضاة بغداد را به خود منتقل کرد. برای خلیفه فقط اداره امور خصوصی خودش باقی ماند. خلیفه دو پرچم که نشانه فرمانروایی شرق و غرب قلمرو حکومتی خلیفه بود به او عطا کرد. از امتیازات دیگری عضدالدوله کسب کرد، ذکر نام و دعا برای او در خطبه بعد از نام خلیفه بود که در خاندان بویه سابقه نداشت. لقب تاج المله نیز به القاب عضدالدوله افزوده شد و او اولین فرد از آل بویه بود که از خلیفه دو لقب دریافت کرد. الطایع بالله دستور داد هنگام نماز پنج گانه، بر در خانه اش نقاره بکوبند. ابن اثیر گفته است «قبل از آن چنان رسمی جاری نبود» (ابن اثیر، ۱۳۳۹: ۸/ ۶۸۹).

پیروزی عضدالدوله بر عزالدوله به سود اهل تسنن و خلیفه عباسی بود. عضدالدوله سیاست مصالحه در پیش گرفت. او سعی داشت بر قدرت معنوی خلفا نیز دست یابد و آن را به خاندان بویه منتقل کند. از این رو، دخترش را در سال ۳۶۹هـ به ازدواج الطایع بالله، خلیفه عباسی، درآورد تا فرزند مشترک آن دو نقش خلیفه-پادشاه را برعهده گیرد و مقبول تمامی مسلمانان، اعم از شیعه و سنی گردد. ابن مسکویه، هدف عضدالدوله از وصلت دخترش با خلیفه را اینگونه بیان می کند: «دارای پسری شود که ولیعهد باشد و خلافت به آل بویه برسد، پادشاهی و خلافت در دولت دیلمی یکی شود»، اما خلیفه عباسی که به تمام خواسته های مدبرانه و سیاست مدارانه عضدالدوله به دیده تشریفات درباری می نگریست و شاید به علت آگاهی از هدف اصلی عضدالدوله، وصلت با دختر او را نوعی تشریفات و التفات بیش از حد به خاندان بویه تلقی کرد و دختر او را هیچ گاه زن رسمی خود ندانست و مسلماً از او فرزندی نیز متولد نشد. بنابراین تضعیف خلافت و خلفای عباسی یکی از پی آمدهای مهم قدرت یابی حکومت ایرانی- شیعی آل بویه بود. تسلط آنان بر خلفای عباسی، قدرت دنیوی و معنوی خلفا را رسماً محدود کرد. تنها امتیاز خلفا این بود که به نامشان خطبه خوانده می شد؛ امتیازی که آل بویه به آنان داده بودند. خلیفه عباسی، بقای خود را مدیون اغماض آل بویه از دست یابی به خلافت و انتقال آن به خاندان آل علی (ع) بود. اختیارات حکومتی خلیفه به آل بویه تفویض شد و حق انتخاب صاحب منصبان دیوانی، قضایی و نظامی از آنان سلب گردید. بوییان، چندبار به دلایل مختلف، خلیفه عباسی را خلع کردند و فردی مطیع را بر مسند خلافت نشاندند. آل بویه ترازوی قدرت حکومت و جامعه اسلامی را به طرف تشیع سنگین تر کرده بودند. آنان در صدد تلفیق آداب ایرانی و دیانت اسلامی (از نوع شیعی) بودند. تلاش عضدالدوله در دست یافتن به خلافت عباسی از طریق وصلت دخترش با خلیفه عباسی، حرکتی در همین راستا محسوب می شد؛ او می خواست

منصب جدید خلیفه-پادشاه را با داشتن اختیارات کامل معنوی و دنیوی جامعه اسلامی ایجاد کند که موفق نشد (ترکمنی آذر، ۱۳۸۵: ۹۰-۹۱). مرگ عضدالدوله در سال ۳۷۲ ه.ق. به مبارزه بر سر جانشینی انجامید؛ وحدتی که او ایجاد کرده بود از میان رفت؛ و ستاره ی بخت آل بویه افول آغاز کرد (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۹۹). فرمانرویان آل بویه بعد از عضدالدوله، اکثراً دچار نفاق داخلی بودند (گاثویت، ۱۳۹۱: ۲۳۷). بعد از درگذشت عضدالدوله رقابت های دیلمیان و چند دستگی آنان برای کسب قدرت کامل و تسلط بر مناطق تحت قلمرو بالا بود. ابن اسفندیار می نویسد: «چون عضدالدوله وفات یافته بود و کار عراق به سبب ناموافقی فرزندان عضدالدولهبی سامان شده فخرالدوله به عراق رفت و بسی نیامد که در ری وفات کرد و...» (ابن اسفندیار، ۱۳۸۶: ۷). فخرالدوله امیر دیالمه ی جبال برای تصرف بغداد و افزایش قلمرو خود با هرج و مرج ناشی از فوت عضدالدوله به سوی بغداد روانه شده بود که عجل امانش نداد. عضدالدوله با غلبه بر عزالدوله و سرکوب خاندان بویه ی آغاز گر زوال تدریجی خاندان بویه ی شد، اگرچه تا زمان حیات خود تبعات آن مشخص نشد. اوج صلابت و توسعه سیاسی و فرهنگی دیلمیان عراق در دروه عضدالدوله بود. با توجه به زمینه های بالقوه موجود در بغداد، یعنی تعارضات مذهبی بین آل بویه و سایر رقبای سیاسی، تفاوت های قومیتی، ترکیب نامتجانس سپاهیان بوییان مرکب از دیلمیان و ترکان و اعراب و... به همراه عواملی مانند: نظام اقطاع و واگذاری مناصب و فروش آنان که مهمترین عامل تضعیف نظام دیوان سالاری آنان بود همگی با اضافه تر شدن اختلافات خانوادگی باعث شد در شد در سراسرایی سقوط قرار بگیرند. یعنی تمرکز ایی سیاسی و اداری آنان خدشه درآورد. ضمن آنکه نهاد دینی شیعی علی رغم همه گسترش و رشد خود با وجود خلافت عباسی و کثرت جمعیتی اهل سنت با تعدد فرق و اختلافات فقهی و معرفت شناسی از پشتوانه ایدئولوژیکی منسجم و یکدستی برخوردار نبود و تنها

عامل بازدارنده زور و قدرت بود که با افول آن این ائتلاف نسبی شکننده شیعیان نیز تداومی نداشت.

- تأثیرات حکومت آل بویه عراق بر فرهنگ سیاسی - مذهبی جهان اسلام :

دولت آل بویه، پس از ایجاد تمرکز سیاسی در نقاط تحت نفوذ خود و تصرف بغداد به سه شاخه دیلمیان جبال و دیلمیان فارس و عراق تقسیم شد. احترام خانوادگی و تبعیت دو امیر بویهی از برادر بزرگتر و حفظ سنت های خانوادگی از مهمترین دلایل استحکام آنان در مناطق تحت نفوذ خود بود. قرن چهارم، با تأسیس حکومت شیعی آل بویه، قرن آزادی عقاید و رشد فلسفه تعقلی و کلام و سایر زمینه های علمی به شمار می رفت و شیعه نیز به عنوان یک مسلک مذهبی راه خود را برای ابراز وجود مقتدرانه در بین سایر فرق اسلامی خاصه اهل سنت باز کرد. تفاوت های مذهبی و قومی و ناهمگونی ترکیب قوای نظامی از مهمترین عواملی بود که می توانست منجر به بروز منازعات سیاسی برای آل بویه گردد. دولت آل بویه از قرن چهارم تا اواسط قرن پنجم با همه ی اوج گیری و افول خود، به عنوان بخشی اصلی از بازیگران صحنه تحولات سیاسی و مذهبی در جهان اسلام خود را مطرح کردند و منشأ ترقی و پیشرفت های علمی و فرهنگی و مادی فراوانی شدند. روابط مذهبی آنان با خلفای عباسی متأثر از شرایط فرهنگ سیاسی و مذهبی غالب بود. از اینرو ضمن تشریح ماهیت سیاست های مذهبی دیلمیان عراق و شرایط ذهنی و عینی جامعه اسلامی، به تأثیرات حکومت آل بویه عراق بر ساختار سیاسی - فرهنگی جهان اسلام پرداخته خواهد شد.

رشد و گسترش شعائر شیعی

با روی کار آمدن دولت زیدی آل بویه در عراق، علی رغم تضادهای فقهی با امامیه، باز فرصت تاریخی آشکار شدن شعایر و مبانی اعتقادی شیعیان امامیه فراهم شد. تجمع فقهای شیعی در بغداد و نگارش رسالات و کتب فقهی و پرورش نسلی از

فقه‌های بزرگ در این دوره مسیر شد. یعنی امامیه به مراتب زیدیه را دستکم به لحاظ سیاسی بیشتر می‌پسندید. وزرای شیعی آل بویه نیز در گسترش سیاسی تشیع و فراهم کردن امکانات مادی و زیر ساختی برای آنان موثر بودند.

تساهل و تسامحی که در حکومت آل بویه بوده است، مرهون تفکرات شیعی آنان است یا اینکه مناسبات سیاسی آنها به خاطر ادامه ی حکومت خویش آنان را به چنین امری واداشته است (فدایی عراقی، ۱۳۸۳: ۷۲). در قلمرو دیلمیان، نصاری و یهود در جبال و اهواز، مجوس در فارس و کرمان و صابئین در اهواز بودند و در عراق هم پیروان تمام ادیان تعداد قابل ملاحظه‌ای وجود داشت. در قلمرو آل بویه غالباً در اقامه ی مراسم خویش آزادی داشتند و در مقابل جزیه و خراج در ذمه ی حمایت مسلمین بودند (قدیانی، ۱۳۸۲: ۲۶۳). موسسان دودمان بویه از «شیعیان میانه رو زیدیه» بودند و به ترویج تشیع و مراسم شیعه پرداختند و در گسترش آن نیز سعی فراوان مبذول داشتند (نیازمند، ۱۳۸۳: ۴۰). نقبای شیعی که به عنوان کارگزاران و نمایندگان شیعی در مناسبات اجتماعی و سیاسی بودند کارکردی قویتر در دوره آل بویه پیدا کردند و فقه‌های شیعی و نقبای آنان برای حفظ منافع و گسترش اندیشه های شیعی با فضای مناسب عهد دیلمیان می‌کوشیدند. یعنی آنها به نوعی پل ارتباطی فرقه شیعه و دستگاه رسمی حکومتی بودند و بیانگر انتظارات و نیازهای فرهنگی و مذهبی جامعه بودند.

زندگی سیاسی و فرهنگی نقیبان را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد: دوره ی اول، از سال ۱۳۲ تا ۳۳۴ ه. ق. سال تسلط احمد معزالدوله بر بغداد را شامل می‌شود. دوره ی دوم، شامل دوران حکومت آل بویه است که از سال ۳۳۴ تا ۴۴۷ ه. ق. ادامه داشته است. دوره ی دوم، دوره ی تسلط آل بویه بر بغداد است. چون امیران این سلسله شیعه بودند، علویان و پیروانشان، آزادی عمل نسبی بدست آوردند و توانستند تا همچون پیروان سایر مذاهب، مدارس خاصه ی شیعه تاسیس کنند،

درباره عقاید و مذهب خویش دست به تالیف کتب بزنند، آزادانه به اجرای مراسم مذهبی خویش بپردازند و به دلیل پیدایی فضای سیاسی - مذهبی، علمای مبرزی پا به عرصه‌ی وجود نهند (موسوی، ۱۳۸۱: ۱۵۲-۱۵۱). تمرکز قدرت طالبیان در شخص نقیب (کارآمدی نقابت و منزلت نقبا) موجب افزایش کارآیی آن و عزت خاندان بود. شریف رضی نومه بارز آن در دروه آل بویه است. معزالدله احمد با آنکه با بزرگ زیدیه، ابو عبدالله محمد بن الحسن الصغیر (ابن الداعی) مخالفت جدی داشت و حتی او را به زجر و زندان کشیده بود، تحت فشار افکار عمومی و به ویژه علویان عراق، او را بزرگ داشت و به نقابت برگزید (۳۴۸ه.ق.) و حتی خلیفه نیز شرط ابن الداعی را برای نپوشاندن خلعت سیاه پذیرفت (خالقی، ۱۳۸۷: ۱۹۱).

در سال ۳۵۴هـ شریف ابو احمد حسین بن موسوی نقیب علویان و امیر الحاج شد، حکم او از طرف دیوان خلیفه صادر شد. معزالدوله شعایر شیعیان را در بغداد برقرار نمود. او در سال ۳۵۱هـ دستور داد بر درهای مسجد دارالسلام، جمله «لعن الله معاویه بن ابی سفیان و لعن الله من غضب فاطمه، رضی الله عنها فداکاً و من منع من أن یدفن الحسن عند جدّه علیه السلام و من أبأذر الغفاری و من أخرج العباس من الشوری» را نقش کنند. خلیفه ضعیف تر از آن بود که به معزالدوله اعتراض نماید، ولی مردم بغداد دست به شورش زدند و قسمت هایی از نقش را شبانه محو کردند. پس معزالدوله به صلاحدید وزیر خود محمد بن مهدی مهلبی شیعه مذهب برای خواباندن شورش دستور داد، فقط معاویه را لعن کنند و بنویسند: «لعن الله الضالمین لآل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم» (میرخواند، ۱۳۳۹: ۱۵۰/۴). در مدت امارت معزالدوله بر عراق عرب مذهب شیعه در بغداد و عراق رواج کلی یافت و شیعیان از حال نکبتی که سابقاً داشتند، بیرون آمدند (اقبال آشتیانی و عاقلی، ۱۳۷۸: ۱۴۷). ابن جنید، از بزرگان فقهای شیعه و ادیب و متکلمی توانا و یکی از برجسته ترین عالمان امامی زمان خود، در بغداد و از جانب معزالدوله دیلمی و امیر

او سبکتکین حاجب، مورد توجه قرار گرفت و در بسیاری از مسائل فقهی مرجع آنان بوده است (ملک ملکان و دیگران، ۱۳۸۹: ۲۴۳).

آل بویه عراق بنا به اعتقادات شیعی و نیز کسب پایگاه مردمی با برقراری نظم و ثبات سیاسی و فعالیت های آبادگرایانه و عنایت به اماکن مقدسه پرداختند. این امر در استحکام روابط سیاسی و اقتصادی آل بویه مهم تلقی می گردید (ابن مسکویه، ۱۳۸۶: ۶/ ۴۱۶). ظهیرالدین مرعشی می نویسد: «امیر معزالدوله مشهد مبارک حضرت امیر علیه السلام را در نجف و مشهد حضرت سید الشهداء علیه السلام را در کربلا و مشهد حضرت موسی و جواد علیهم السلام را در کاظمین و مشهد حضرت عسکری علیه السلام را در سرّ من رأی عمارت بسیار فرمود و بر در حرم حضرت امیر علیه السلام نام خود را نوشت و در آنجا آیه ۱۸ سوره کهف (وَ كَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ) را ثبت کرد» (ابن اجوزی، ۱۴۱۵: ۸/ ۱۰۵). معزالدوله با آزادی سیاسی و مذهبی اعطایی به شیعیان و با داشتن اشتراکات ایدئولوژیکی با آنان برگزاری مراسمات و ایام مبارک و با اهمیت در آموزه ی شیعی را اشاعه می کرد. فراگیر شدن مسائل ارزشی شیعی و همراهی آنان برای تداوم ارکان حکومتی نیز مهم ارزیابی می گردید.

در سال ۳۵۲ ه. ق. معزالدوله، روز هجدهم ذی حجه را عید اعلام کرد و با قائلان به تناسخ برخورد کرد (سلطانی، ۱۳۹۰: ۱۰۸). گفته می شود برای نخستین بار در عاشورای سال ۳۵۲ ه. ق. به دستور معزالدوله با بستن مغازه ها و تعطیلی، برگزاری مراسم عزاداری رسم می شود. در آن زمان به دلیل حمایت پادشاه شیعی و شمار زیاد شیعیان، اهل سنت قدرت منع این کار را نداشتند. ذکر «شهد ان علیاً ولی الله» در اذان و اقامه نمازها بیان می شود و از همان زمان به عنوان علامت اقتدار شیعیان در می آید و در هر جا که سلاطین شیعه به قدرت می رسند، نظیر بویه، چنین سنی اجرا می گردد (برزگر، ۱۳۸۳: ۲۱۳-۲۱۲). علنی شدن شعایر مانند اظهار «حی

علی خیر العمل « و شهادت به ولایت علی بن ابی طالب (ع) در اذان و جشن و سرور در روز عید غدیر از جمله علائم ایجاد فضای باز برای شیعیان بود (فقیهی ، ۱۳۶۶: ۴۵۷).

ابن مسکویه از عزیمت عزالدوله بختیار به نجف اشرف و زیارت مرقد حضرت علی علیه السلام در سال های ۳۶۱ و ۳۶۴ خبر می دهد (ابن مسکویه، ۱۳۷۹: ۳۰۵/۶). همچنین همدانی می نویسد: «او در سال ۳۶۶، شریف ابوالحسن محمد بن عمر را به نیابت خود در بغداد معین کرد و خود با وزیرش به زیارت کربلا رفت» (همدانی، ۱۳۳۷: ۲۳۱/۱). سنیان به تلافی در روز ۱۸ محرم به بهانه کشته شدن مصعب بن زبیر عزاداری کردند و روز ۲۶ ذی الحجه را به بهانه ورود ابوبکر، همراه پیامبر به غار ثور را جشن گرفتند. در سال ۳۶۳ هـ به شبیه سازی واقعه جنگ جمل پرداختند و شعار می دادند «با یاران علی بن ابیطالب می جنگیم» (ابن اثیر، ۱۳۹۹ق: ۵۱ / ۸).

ابن اثیر در ضمن وقایع سال ۳۶۳ق گفته است: «فتنه ای بزرگ میان سنی و شیعه برخاست و اهل سوق الطعام که از پیروان تسنن بودند، زنی را سوار شتر کردند و او را عایشه نام نهادند. یکی از آنان خود را طلحه و دیگری خود را زبیر نامید. این گروه با گروه دیگر (شیعه) به جنگ پرداختند و می گفتند ما با اصحاب علی بن ابی طالب جنگ می کنیم» (ابن اثیر، ۱۳۹۹ق: ۵۱/ ۷). در دوره عضدالدوله و در مواقع بروز افکار انتقادی و یا بر حسب سیاست های حکومتی نقبای شیعی و فقهای سنی که همواره برای عاملان حکومتی بطور بالقوه تهدیدی محسوب می شدند، مورد تعقیب مواجه می شدند .

عضدالدوله در تعقیب سیاست خود در سال ۳۶۹ هـ ق ابو احمد موسوی، نقیب علویان، برادرش ابو عبدالله و قاضی القضاة ابو محمد بن معروف را به فارس تبعید کرد. هر سه آنان از بزرگان مذهب شیعه و تسنن بغداد بودند (ابن مسکویه، ۱۳۷۶:

۶/۷۱۴). جانشیان عضدالدوله نیز با همه افول قدرت سیاسی بویه‌یان به مسائل مذهبی برای حفظ و تداوم حکومت عنایت داشتند و می‌کوشیدند وجه مردمی و پایگاه سیاسی خود را حفظ نمایند. در سال ۴۳۱ جلال الدوله، یکی از نوادگان عضدالدوله، با فرزندان و جمعی از یاران خود برای زیارت، رهسپار کربلا و نجف شد. او در کربلا از جلوی قبرستان پابره‌نه شد و از خندق شهر کوفه تا مشهد امیرالمؤمنین علیه السلام در نجف را، که یک فرسنگ فاصله بود، پیاده و با پای برهنه پیمود (ابن اجوزی، ۱۴۱۵: ۸/ ۱۰۵). ملک رحیم، آخرین امیر آل بویه در عراق ضعیف‌تر از آن بود که بتواند به نفع شیعیان کاری صورت دهد. رئیس الرؤسا علی بن حسین بن مسلمه، وزیر خلیفه که سنی‌مذهب بود، آرامگاه امام موسی کاظم (ع) و امام محمد بن علی (ع) را غارت کردند و قصد داشتند، قبرها را خراب نمایند، ولی نقیب عباسیان مانع گردید. در این زمان مردم شیعه مذهب خسارات جانی و مالی بسیاری تحمل کردند. با تسلط سلاجقه بر بغداد، شیعیان که در دوره آل بویه، به صورت رقیب قدرتمندی برای اهل تسنن وارد عمل شده بودند، بار دیگر در اقلیت قرار گرفتند (ترکمنی آذر، ۱۳۸۹: ۲۶۰-۲۴۷). در دوره ملک رحیم که ترکان قدرت زیادی گرفته بودند و دستگاه خلافت کانون مناقشات بین آل بویه و سایر رقبا و عباسیان با فاطمیان مصر خصوصاً با قدرت‌گیری بساسیری و تبلیغ به سود اسماعیلیان سبب درخواست کمک خلیفه از طغرل سلجوقی و کشیدش دن پای او به بغداد بود. بساسیری که از حمایت ترکان نیز برخوردار بود بغداد را با مشکلات سیاسی زیادی مواجه کرد. اوج تضادهای بین فرق اسلامی در این دوران پر هرج و مرج بود. حموی می‌نویسد: «در روزگاری که ملک رحیم ابونصر بر تخت نشست کار بساسیری بالا گرفت. پیشوای ترکان بغداد و ثروتمند شد، پیروان او فزونی یافتند. چون طغرل بیگ نخستین شاه سلجوقی به بغداد رسید، ملک رحیم به نزد او رفت، لیکن بساسیری به رحبه گریخت و...» (حموی بغدادی، بی تا: ۵۳۱). در

واقع توازن قوایی که بوییان در اوج اقتدار سیاسی بین عناصر متضاد قومیتی و مذهبی با ظرافت خاصی برقرار کرده بودند در دروه زوال آنان خدشه دار شد و گروه‌های رقیب سیاسی و مذهبی برای بازگرداندن قدرت به چنگ خود از کاستی‌های موجود در راستای قدرت طلبی بهره برداری می کردند و تعصبات قدیمی دینی و نژادی سر بیرون می آورد.

در سال ۴۴۹، اهل سنت به خانه ابوجعفر طوسی (شیخ طوسی یکی از علمای بزرگ شیعه در قرن پنجم و مؤلف دو کتاب از کتب اربعه شیعه: *الأسْبِطُصَار* و *تَهْدِیْب*) در کرخ حمله بردند و کتاب‌ها و دفاتر او و کرسی تدریس او و سه منجیق سفید را، که زواری محله کرخ از قدیم الایام هنگام زیارت امیرالمؤمنین علی علیه السلام با خود حمل می کردند، غارت نمودند و سوزاندند (ابن جوزی، ۱۴۱۵: ۸ / ۱۷۹).

انجام فعالیت های عمرانی و فرهنگی در بغداد

آل بویه عراق بیش از یک قرن بر امور سیاسی عراق تسلط سیاسی داشتند و با همه ی فراز و نشیب های خود منشا فعالیت های علمی و فرهنگی و دستاوردهای عمرانی شایانی بودند. این امر در دوره مغزالدوله و عضدالدوله اوج شکوفایی خود را پیمود. تسامح مذهبی و آزادی فعالیت های علمی و کلامی و فلسفی سبب رشد مکاتب علمی و توسعه اماکن آموزشی گردید. شعراء، مورخان، اطباء فلاسفه و متکلمین زیادی رشد و نمو پیدا کردند. این امر محصول دو عامل مهم بود. اول اینکه، ایرانیان در ادوار گذشته با توجه به گستردگی قلمروهای حکومتی و تنوع قومیتی و مذهبی به نوعی فرهنگ تسامح سیاسی و مذهبی ریو آورده بودند و در باورهای ایرانیان نهادینه شده بود. یعنی عامل تداوم و حفظ ساختار حکومتی با وجود طبقات مختلف اجتماعی نوعی سیاست تشامحی را می طلبد و این به شکل موروثی در بین دیپلیمان وجود داشت. اما عامل مهم دوم، اعتقادات شیعیان که در بطن خود مدارا و گذشت و تساهل را با قوی بودن رویکردی عقلی داشت و این امر نیز در اتخاذ این

سیاست موثر بود اما با نگاهی واقع گرایانه علاوه بر عوامل روانی و فرهنگی ذکر شده، آل بویه به خوبی دریافته‌اند که با وجود اختلافات مذهبی (فرق مختلف سنی و شیعه) و تفاوت های قومیتی مصالحه و آزادی نسبی برای ادیان سبب کاهش تعصبات و کینه توزیهای دینی است. اگرچه یان روش مقطعی جوابگو بود چون نهادینه نشده بود و عامل زور پشتوانه ان بود. ولی با همه ی این اوصاف دستکم به مدت بیش از یک قرن پابرجا بود و تاثیراتی نیز بر رشد فرق اسلامی اقلیتی داشت.

افرادی مانند ثابت بن ابراهیم صابی پزشک و ابوالفرج اصفهانی مورخ و این مسکویه مورخ در دربار معزالدوله بودند(خضری و دیگران، ۷۳: ۱۳۸۸). عضدالدوله در عراق بناهای زیادی از خود به یادگار گذاشته از جمله بسیاری از عمارات بغداد را که خراب شده بود، تعمیر کرده و بر مشاهد شهدای کربلا و قبر امیر المومنین علی گنبد و بارگاه ساخته و در بغداد به انشاء بیمارستان عضدی و بنای آب انبارها پرداخته است (اقبال آشتیانی و عاقلی، ۱۳۷۸: ۱۵۲). بنا به نقل تاریخ وقتی عضدالدوله بر امور دولت حاکم شد، مساجد را آباد کرد و برای هر مسجدی امام جماعتی تعیین نمود و دریافت نفقه ی حجاج را لغو کرد. چاه های موجود در مسیر بغداد به مکه را لایروبی کرد (سلطانی، ۱۳۹۰: ۱۰۷). در این دوره، اساساً یکی از معیارهای اعتبار هر شهری منوط به وجود مساجد و به ویژه مساجد جامع بود. مساجد محل تجمع، تدریس و مناظره ی علمای مشهور بود. شاید به دلیل همین اعتبار بوده است که در خصوص تعداد و کثرت مساجد شهرها، همواره از سوی مردم و سیاحان، بعضاً اغراق صورت گرفته است. احتمالاً، یکی از معیارهای « دارالعلم » قرار گرفتن شهرها نیز وجود مساجد کهن و در عین حال دارای جایگاه علمی برمی گشت (مفتخری و دیگران، ۱۵۷: ۱۳۹۳). یکی از مفاخر بزرگ فرهنگی ایران، ابوعلی سینا طبیب، متفکر و فیلسوف بزرگ در این دوره می زیست (نراقی، ۱۳۷۸: ۷۲). توجه عضدالدوله به احداث بیمارستان و جلب و تربیت پزشکان و

دانشمندان، خویشان و فرزندان او را هم به این گونه کارها تشویق نمود (زرین کوب، ۱۳۸۶: ۴۸۲). برپایی کتابخانه های عظیم که در این میان عضدالدوله و وزیر موید الوله و فخرالدوله (صاحب بن عباد) گوی سبقت را از همگان ربودند. چنانکه مقدسی که روایت گر معاصر آل بویه بوده، مباحثات خود را از دیدار کتابخان ی عضدالدله چنین بیان می دارد: « کتابخانه عضدالدوله اتاق مستلی بود با خزانه دار ویژه و ناظری از معتمدین شهر، هر کتابی که تا روزگار عضدالدوله در انواع علوم نوشته شده بود در آنجا بدست می آمد، هر نوع کتاب با فهرست مربوطه در قفسه ایی معین چیده شده بود و جز آدم های موجه در یان کتابخانه راه نداشتند (واعظ شهرستانی، ۱۳۸۰: ۲۳).

وزیران آل بویه نیز در گسترش دانش و پرورش ارباب علوم و معرفت سهم به سزایی داشتند. از جمله ی آنان ابوسفر بن اردشیر بود که در سال ۳۸۲ ه. ق. یک مرکز علمی در محله ی شیعه نشین کرخ - نزدیک بغداد - به وجود آورد و هزاران جلد کتاب، از جمله صد جلد قرآن خوش خط و کم نظیر را وقف آن کرد و برای نخستین بار در تاریخ تمدن اسلامی، گنجینه بی مانند از حدود ده هزار جلد کتاب نفیس، که غالباً به خط مولفان آنها بود، در آن مرکز فراهم ساخت تا به همراه امکانات علمی و پژوهشی دیگر در اختیار دانشمندان و پژوهشگران قرار گیرد. اداره و نگهداری آن کتابخانه را به گروهی از رجال نامدار شیعه از جمله سید رضی و شریف مرتضی سپرد؛ با لذا آن مرکز رفته رفته به پایگاه مهمی برای رواج مذهب شیعه تبدیل گردید (احمدی طالشیان، ۱۳۸۸: ۷۹). بنابراین حاکمان آل بویه علاوه بر دستاوردهای تمدنی و فرهنگی به رغم اینکه شیعه مذهب بودند اما با تسامح و تساهل دینی و مذهبی از افرادی با گرایشات دینی و مذهبی مختلف در بالاترین منصب های اجتماعی استفاده کردند و فضای خوبی را برای نشر افکار و اندیشه های

گروه‌های مختلف مذهبی فراهم کرده بودند تا آن‌ها با امنیت به تدوین اصول فقهی و کلامی و فلسفی خود بپردازند.

نتیجه‌گیری

با قدرت‌گیری آل بویه، آشفتگی اوضاع سیاسی بغداد و منازعات بی‌پایان درونی بین خلیفه و ترکان و امراء و... سبب تشویق و کشانده شدن دیلمیان به عراق و تصرف آن سرزمین گردید. اختلافات مذهبی و نژادی آل بویه با مردم عراق، سبب شد آل بویه تنوع قومی و نگرش‌های مذهبی را در نوع سیاست‌های اتخاذی خود لحاظ کند. آل بویه، با پابرجا بودن نهاد خلافت با توجه به پشتوانه مشروعیتی فقهی و سیاسی بالای آن، کوشید راستای اهداف سیاسی و مذهبی خاص خود از آن بهره‌برداری می‌کردند.

اتخاذ سیاست تسامح و تساهل در برخورد با فرق و فرهنگ‌های مختلف میراثی از رسوم ایرانیان در گذشته در برخورد با ملل مغلوب و تاثیرپذیری از تساهل موجود در آموزه شیعی بود که مناسب اوضاع عراق بود. این رویه، امکان آزادی مذهبی و توجه بیشتر به مراسمات و مناسک و شعایر مذهبی شیعی، همچنین جذب علماء و مشاهیر و اهل علم و فضل را فراهم کرد. آل بویه بعد از اسلام موفق شدند، اولین و بزرگترین حکومت ایرانی - اسلامی را با رویکردی شیعی در جهان اسلام تشکیل داده و به احیاء و تقویت عنصر ایرانی و توسعه فرهنگی آن نایل آیند. دیلمیان عراق تلفیقی از اندیشه‌های ملی ایرانی را با آموزه مذهبی شیعی در هم آمیخته بودند و سبب اعتلای فرهنگ ایرانی اسلامی شدند.

منابع و ماخذ

کتب

۱. ابن مسکویه، ابوعلی، (۱۳۷۶)، تجارب الامم، مترجم علی منزوی، تهران: انتشارات توس.

۲. اقبال آشتیانی، عباس و عاقلی، باقر، (۱۳۷۸)، تاریخ ایران پس از اسلام، تهران: نشر نامک .
۳. ابن جوزی، جمال الدین، (۱۴۱۵ه.ق/۱۹۹۵م)، المنتظم: فی تواریخ الملوک و الامم، بیروت: دارالفکر.
۴. ابن اسفندیار، (۱۳۸۶)، تاریخ طبرستان، به تصحیح عباس اقبال و به اهتمام محمد رمضانی، تهران: انتشارات تبرستان.
۵. ابن اثیر، عزالدین، (۱۳۹۹هـ/۱۹۷۹م)، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر.
۶. احمدی طالشیان، محمد رضا، (۱۳۸۸)، تحول مفهوم حاکم جائر در فقه سیاسی شیعه، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۷. ابن جوزی، (۱۴۱۵هـ.ق)، المنتظم فی تواریخ الملوک و الامم، سهیل زکار، بیروت، لبنان: دارالفکر.
۸. ابن خلدون، عبدالرحمن، (۱۴۰۸ق / ۱۹۸۸م)، تاریخ ابن خلدون، تحقیق خلیل شحاده، بیروت: دارالفکر.
۹. انصار، بهمن، (۱۳۹۲)، جنبش بزرگ طبرستان؛ مازیار، مرداویج، عضدالدوله، نشر الکترونیک: WWW.TARIKHBOOK.IR
۱۰. برزگر، ابراهیم، (۱۳۸۳)، تاریخ تحول دولت در اسلام و ایران، تهران: انتشارات سمت.
۱۱. تقی زاده داوری، محمود، (۱۳۸۲)، تصویر شیعه در دایره المعارف آمریکانا، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل وابسته به مؤسسه امیرکبیر .
۱۲. جعفریان، رسول، (۱۳۹۰)، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی، تهران: نشر علم.
۱۳. خضری، سید احمد رضا و دیگران، (۱۳۸۸)، تاریخ تشیع، تهران: انتشارات سمت.

۱۴. زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۶)، تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۵. سلطانی، مصطفی، (۱۳۹۰)، تاریخ عقاید زیدیه، قم: نشر ادیان.
۱۶. کرمر، جوئل، (۱۳۷۵)، احیای فرهنگی در عهد آل بویه، ترجمه سعید حنایی کاشانی، تهران: نشر دانشگاهی.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۵)، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۱۸. طقوش، محمد سهیل، (۱۳۸۳)، دولت عباسیان، مترجم حجت الله جودکی، تهران: پژوهش حوزه و دانشگاه.
۱۹. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۷ق)، تاریخ طبری، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۰. فدایی عراقی، غلامرضا، (۱۳۸۳)، حیات علمی در عهد آل بویه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۱. فقیهی، علی اصغر، (۱۳۶۶)، نخستین سلسله های قدرتمند شیعه، بی جا: بی نا.
۲۲. فقیهی، علی اصغر، (۱۳۸۶)، تاریخ آل بویه، تهران: سمت.
۲۳. قدیانی، عباس، (۱۳۸۲)، تاریخ ادیان و مذاهب در ایران، تهران: نشر فرهنگ مکتوب.
۲۴. کاتوزیان، همایون، (۱۳۹۲)، ایرانیان دوران باستان تا دوره ی معاصر، مترجم حسین شهیدی، تهران: نشر مرکز.
۲۵. گارثویت، جین رالف، (۱۳۹۱)، تاریخ سیاسی ایرانیان از شاهنشاهی هخامنشی تا کنون، تهران: نشر کتاب آمه.
۲۶. مستوفی، حمدالله، (۱۳۶۲)، نزهة القلوب، تصحیح گای لیسترانج، چ اول، تهران: دنیای کتاب.

۲۷. مسعودی، (۱۳۶۰)، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۲۸. موسوی، سید حسن، (۱۳۸۱)، زندگی سیاسی و فرهنگی شیعیان بغداد، قم: نشر بوستان کتاب قمی.

۲۹. ملک ملکان، حمید و دیگران، (۱۳۸۹)، تشیع در عراق در قرون نخستین، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.

۳۰. ترکمنی آذر، پروین، (۱۳۸۹)، دیلمیان در گستره ی تاریخ ایران، تهران: انتشارات سمت.

۳۱. حموی بغدادی، یاقوت، (بی تا)، ترجمه معجم البلدان، نشر الکترونیک:

WWW.TARIKHBOOK.IR

۳۲. میرخواند، محمد بن برهان الدین، (۱۳۳۹ه.ق)، تاریخ روضه الصفا، تهران: خیام.

۳۳. خالقی، محمد هادی، (۱۳۸۷)، دیوان نقابت، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۳۴. نیازمند، رضا، (۱۳۸۳)، شیعه در تاریخ ایران، تهران: نشر حکایت قلم نوین.

۳۵. نراقی، حسین، (۱۳۷۸)، چکیده تاریخ ایران، تهران: انتشارات فرشیوه.

۳۶. همدانی، محمد بن عبدالملک، (۱۳۳۷)، تکلمه تاریخ طبری، جزء اول، به اهتمام یوسف کنعان، بیروت.

مقالات:

۱. مفتخری، حسین و دیگران (۱۳۹۳)، «کارکردهای اجتماعی مسجد در عصر

آل بویه»، فصلنامه تحقیقات اجتماعی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات

فرهنگی، سال چهارم، شماره ی اول، بهار و زمستان ۱۳۹۳، صص ۱۷۳-

۲. طالش عزیزی، محمد باقر (بی تا)، «نگاهی به سیاست مذهبی آل بویه»، نشریه رشد آموزش تاریخ، سال چهارم، شماره ۱۱، صص ۱-۲۰.
۳. واعظ شهرستانی، نفیسه (۱۳۸۰)، «نگرشی بر سیاست مذهبی آل بویه با تاکید بر گرایش مذهبی صاحب بن عباد»، فصلنامه فرهنگ اصفهان، شماره ۲۱، صص ۲۲-۴۵.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی